

نقش سکوت و سخن نخبگان در تکامل جامعه از دیدگاه قرآن و روایات

نوروز امینی*

نریا کریمی آخورمه**

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۷/۲۷

تاریخ تأیید مقاله: ۹۳/۱۰/۱۶

چکیده

نخبگان تأثیرگذارترین قشر جامعه‌اند که سکوت و سخنشان در حرکت تکاملی جامعه نقش بسزایی دارد. در جوامعی که نخبگان توان اظهار نظر داشته باشند و در تصمیم‌گیری‌ها مورد مشورت قرار گیرند، شتاب تکاملی جامعه سرعت خواهد گرفت. سکوت خواسته یا ناخواسته نخبگان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی جامعه اسلامی معاصر است؛ سکوتی که می‌تواند به دلیل دنیاطلبی نخبگان، جبر حاکم و رویگردانی مردم و مسئولان از نخبگان باشد. سکوت نخبگان گاه بجا و مؤثر، و گاه ناپجا و ویرانگر است. از این رو، می‌توان سکوت نخبگان را به دو دسته پسنیده و ناپسند تقسیم کرد. سکوت پسنیده تأثیرات مثبت و سکوت ناپسند ایشان آثاری زیانباری دارد که در مقاله حاضر نتیجه این سکوت در روند تکاملی جامعه اسلامی از دیدگاه قرآن و روایات بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، آسیب‌شناسی سیاسی - اجتماعی، سکوت نخبگان، سکوت پسنیده و ناپسند، تقیه.

مقدمه

از نظر اندیشمندان مسلمان، پیشرفت همه‌جانبه مظاهر مادی و معنوی در دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تمدن‌سازی نوین اسلامی است؛ بخش سخت‌افزاری آن عبارت است از: علم، اختراع، اقتصاد و اعتبار بین‌المللی و بخش نرم‌افزاری آن حاکمیت سبک زندگی اسلامی در مظاهر زندگی براساس عقلانیت دینی - معرفتی، عقلانیت اخلاقی - حقوقی و عقلانیت ابزاری در جهت پیشرفت دنیوی و سعادت اخروی را شامل می‌شود (بیانات رهبری در جمع دانشجویان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳). بنابراین، ارکان تمدن‌سازی نوین اسلامی شامل دو پیشرفت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری است. از سوی دیگر، رهبر انقلاب بارها بر ضرورت ایجاد گفتمان آسیب‌شناسی در زمینه سبک زندگی با دعوت از صاحبان فکر تأکید کرده و از نخبگان خواسته‌اند با نگاه نقادانه، بخش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تمدن‌سازی اسلامی را زیر نظر بگیرند و آسیب‌ها و حوزه‌های آسیب‌زا را شناسایی، و برای رفع آسیب‌ها اقدام کنند (همان). تأکید ایشان بیانگر دو نکته مهم است: نخست اینکه آسیب‌شناسی تحولات اجتماعی از سوی نخبگان ضروری است و مسئولان باید نظارت نخبگان را بر نظام حاکم بر جامعه از بالاترین رده‌ها تا خردترین واحدها بپذیرند. دوم اینکه نخبگان باید بر جامعه خود اشراف داشته باشند و از عافیت‌طلبی و سکوت در قبال آنچه در جامعه می‌گذرد خودداری کنند.

یکی از عوامل تأثیرگذار در پیشرفت هر جامعه‌ای استفاده از دیدگاه‌ها و انتقادهای سازنده نخبگان در عرصه‌های مختلف مدیریت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... است. هر جامعه‌ای که مدیرانش به نخبگان اجازه دهند در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان عرصه مدیریت جامعه اظهار نظر کنند، در مسیر تعالی قرار می‌گیرد. جامعه اسلامی نیز از این اصل مستثنا نبوده و این‌گونه نیست که جامعه اسلامی همواره با امدادهای غیبی الهی در مسیر رشد قرار گیرد، بلکه سنت عمومی خداوند بر این است که امور، حتی در جامعه اسلامی، طبق سنت‌های تغییرناپذیر الهی جریان یابد: «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۲). بهره‌گیری از نظرات و انتقادات نخبگان یکی از این سنت‌هاست. با توجه به این موضوع، پرسشی مطرح می‌شود که آیا قرآن کریم، به‌عنوان تبیان هر امری، سکوت نخبگان را عاملی تأثیرگذار در انحطاط جامعه می‌داند؟ و اگر چنین است، آثار این سکوت در روند تکامل جامعه از دیدگاه قرآن و روایات چیست؟





اهمیت این موضوع با توجه به برخی حرکت‌های اجتماعی و انقلاب‌های رخ داده در جوامع اسلامی، بیش‌ازپیش جلوه‌گر می‌شود. امروزه بسیاری از نخبگان جوامع اسلامی در انزوا قرار دارند و اغلب مجبورند سکوت کنند یا اگر بخواهند اظهار نظری بکنند باید نظرشان مانند نظر ارباب قدرت باشد، در غیر این صورت از حق طبیعی خود که آزادی بیان است، محروم خواهند شد. در این میان گروهی از نخبگان به سکوتی ناخواسته گرفتار شده‌اند و توان هیچ اقدام اصلاح‌طلبانه‌ای را ندارند. گروهی دیگر نیز برای رسیدن به خواسته‌های دنیوی به سکوت خودخواسته روی آورده و چشم بر حقایق بسته‌اند. از این‌رو، تبیین دیدگاه قرآن دربارهٔ هریک از این دو گروه برای نخبگان جامعه سودمند است، همچنین حاکمان جوامع اسلامی باید با دیدگاه قرآن دربارهٔ آزادی بیان و حق اظهار نظر کارشناسانه آشنا شوند و به مخالفان اجازهٔ اظهار نظر بدهند تا سیاست‌های آنها مورد بررسی و انتقادهای کارشناسی قرار گیرد و به‌این‌ترتیب مسیر تعالی جامعهٔ اسلامی هموارتر شود.

دربارهٔ سکوت ناپسند نخبگان در سال‌های پس از فتنهٔ ۱۳۸۸، کم‌وبیش در سخنرانی‌های مقام معظم رهبری، برخی اندیشمندان و بیانیه‌های برخی تشکل‌های سیاسی و اجتماعی اشاره‌هایی شده،^۱ اما کار پژوهشی - علمی، آن هم از منظر قرآن و روایات، دربارهٔ سکوت خواسته و ناخواستهٔ نخبگان انجام نشده است. از این نظر مقاله حاضر پژوهشی نو است و ضرورتی دوچندان می‌یابد.

۱. سکوت نخبگان از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم در آیاتی به مسئلهٔ سکوت نخبگان اشاره و پیامدهای زیانبار آن را گوشزد کرده است. در قرآن با دو نوع سکوت نخبگان مواجهیم: سکوتی که نخبگان، با وجود امکان بازگویی حقایق، برای رسیدن به برخی خواسته‌های دنیوی آن را اختیار می‌کنند و نوعی کتمان حقیقت است. سکوتی که از سوی جامعه یا حاکمان بر نخبگان تحمیل می‌شود و آنها را در شرایطی قرار می‌دهد که همگان خود را از رجوع به ایشان بی‌نیاز می‌دانند

۱.۱. سکوت خودخواستهٔ نخبگان

در قرآن کریم این سکوت با واژهٔ «کتمان» بیان شده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»

۱. برای نمونه رک: روزنامه شرق، ۱۳۹۲/۸/۲۵، ص ۲.



(بقره: ۱۵۹)؛ کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کنند.

هرچند عموم مفسران نزول این آیه را مربوط به یهود و نصاری دانسته‌اند که «نبوت» پیامبر را باینکه در تورات و انجیل بیان شده بود کتمان کردند (طوسی، بی‌تا: ۲، ۴۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱، ۱۶۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱، ۳۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۱۳۶؛ سیدقطب، ۱۴۱۲: ۱، ۱۵۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳، ۱۳۴)، اما همه مفسران بر این باورند که در این آیه ملاک عموم لفظ است نه خصوص سبب زیرا ترتب حکم بر وصف مشعر بر این است که آن وصف علت حکم می‌باشد؛ بنابراین کتمان حق که در اینجا وصف «الذین» است، سبب استحقاق لعن است. پس در هر موردی هم که چنین وصفی موجود باشد چنان حکمی جریان خواهد یافت (همان‌ها؛ رازی، ۱۴۲۰: ۴، ۱۴۰). چنان‌که صحابه نیز این لفظ را در معنای عام آن به کار برده‌اند. برای مثال از ابوهریره نقل شده است که می‌گفت: «اگر دو آیه از کتاب خدا نبود، هیچ‌گاه حدیثی را بازگو نمی‌کردم» آنگاه به آیه ۱۵۹ سوره بقره اشاره می‌کرد (ابن حنبل، بی‌تا: ۲، ۲۴۰). روشن است که در این روایت از آیه یاد شده برداشت عام شده است.

در هر صورت قرآن کریم این سکوت را به شدت نکوهش کرده و برای آن وعده لعن داده است. لعن به معنای طرد کردن است و چنان‌که لغت‌شناسان گفته‌اند اگر از طرف خدا باشد، در آخرت به معنای عقوبتی از سوی خدا و در دنیا قطع رحمت خداست و اگر از طرف انسان باشد به معنای نفرین است (راغب، ۱۳۸۳: ۷۴۱). در این آیه مورد بحث نیز اشاره می‌شود که هم لعن خداوند و هم لعن نفرین‌کنندگان، اعم از اهل بیت، فرشتگان، انسان‌ها، جنیان و موجودات زمین دامن‌گیرشان خواهد شد (عروسی، ۱۴۱۵: ۱، ۱۴۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱، ۱۶۱). برخی مفسران، با استناد به اخباری که لعن مؤمن را جایز ندانسته (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۸، ۹۶؛ نمازی، ۱۴۱۸: ۹، ۲۶۷؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۷، ۸۴) نخبگان ساکت را تا مرز کفر پیش برده و کتمان حقیقت از سوی آنها را کفر دانسته‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۲، ۲۶۷) که هرچند کمی سخت‌گیرانه است، اما برخی روایات دیگر هم آن را تأیید می‌کند. چنان‌که امام کاظم (ع) به نقل پدرانسان از رسول خدا (ص) می‌فرماید: «هر که بیعتی را بشکند یا پرچمی را برای گمراه ساختن مردم بلند کند یا علمی را مخفی نگه دارد یا مالی را به ستم تصاحب کند یا ستمگری را در ستمش یاری کند، درحالی که می‌داند او ستمگر است، قطعاً از اسلام بیرون است» (راوندی، بی‌تا: ۱۲۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۳، ۱۲۳).

از آنجا که لعن خدا و لعنت نفرین کنندگان به طور مطلق آمده است، می توان نتیجه گرفت که همه لعنت ها از سوی هر نفرین کننده ای متوجه ایشان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱، ۳۸۹). بینات و هدی نیز براساس نظر بسیاری از مفسران، شامل همه اسباب هدایت و دلایل روشنی می شود که موجب آگاهی و نجات مردم است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۱۳۶؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱، ۲۹۱). بنابراین، کتمان حق منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه های نبوت نیست، بلکه اخفای هر چیزی که می تواند مردم را به واقعیتی برساند، در مفهوم وسیع این کلمه درج است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱، ۵۴۸). حتی گاهی سکوت در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد مصداق کتمان حق می شود.

کتمان، به طور مطلق، نه واجب است، نه مستحب و نه حرام؛ بلکه متعلق آن است که کتمان را واجب، مستحب یا حرام می کند. گاهی کتمان به سبب متعلقی که دارد، واجب یا مستحب می شود مانند کتمان اسرار ائمه اهل بیت یا برادران دینی، تقیه و...، اما مصداق کتمان حرام، که از گناهان کبیره شمرده شده و موجب خلود در عذاب است، کتمان علم در جایی است که اظهار آن واجب باشد و مورد تقیه هم نباشد (طیب، ۱۳۷۸: ۲، ۲۶۶). این نوع از کتمان در طول تاریخ باعث حق کشی های فراوانی شده است و آثار مرگبار آن تا امروز هم ادامه دارد. در اثر چنین کتمانی، جامعه انسانی از سیر تکامل فطری بازداشته می شود برای نمونه اگر در صدر اسلام، علمای اهل کتاب درباره بشارت های عهدین افشاگری می کردند و آنچه را می دانستند در اختیار مردم قرار می دادند، ممکن بود در مدت کوتاهی هر سه ملت زیر یک پرچم واحد در آیند یا اگر برخی اصحاب پس از رحلت رسول خدا سکوت نمی کردند و آنچه درباره جانشینی پیامبر می دانستند در اختیار مردم قرار می دادند، آن رخنه عظیم در صف مسلمانان ایجاد نمی شد.

برخی مفسران، افشای حقایق مورد ابتلای مردم را مشروط به سؤال مردم دانسته اند (رشیدرضا، بی تا: ۲، ۵۱)، اما این برداشت از آیه یاد شده صحیح نیست زیرا اولاً در این آیه هیچ سخنی از چنین شرطی نرفته است. ثانیاً قرآن تنها از کتمان حق سخن نگفته، بلکه بیان و تبیین حقایق را نیز لازم شمرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۵۴۹) و این نشان می دهد که عالمان، چه مورد سؤال واقع شوند و چه جامعه از آنها سؤال نکند، باید حقایق را افشا و مردم را راهنمایی کنند زیرا خداوند از عالمان میثاق گرفته است که حقایق را بازگو کنند؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» و [یاد



کن [هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده پیمان گرفت که حتماً باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید (آل عمران: ۱۸۷).

کتمان حق منحصر به آیات یاد شده نیست و در آیات دیگری نیز از این مسئله سخن رفته است: «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ و حق را به باطل درنیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می‌دانید، کتمان نکنید (بقره: ۴۲). «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده‌ایم، همان‌گونه که پسران خود را می‌شناسند، او [=محمد] را می‌شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند و خودشان [هم] می‌دانند (همان: ۱۴۶). «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند، آنان جز آتش در شکم‌های خویش فرو نبرند و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت (همان: ۱۷۴). «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ ای اهل کتاب چرا حق را به باطل درمی‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید باینکه خود می‌دانید (آل عمران: ۷۱).

در همهٔ این آیه‌ها کتمان خودخواستهٔ حق نکوهش و به آن وعدهٔ عذاب داده شده است. هرچند همهٔ این آیات دربارهٔ اهل کتاب نازل شده، قاعدهٔ عموم بودن حکم در همهٔ آنها جاری است.

آیهٔ دیگری با لحنی عتاب‌آلود از سکوت نخبگان انتقاد می‌کند و بر آنها نهیب می‌زند تا حقایق را برای مردم بازگو کنند: «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّابِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرام‌خوارگی‌شان باز نمی‌دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند (مائده: ۶۳).

این آیه نیز دربارهٔ علمای اهل کتاب نازل شده است، اما همان حکم کلی سابق در اینجا نیز جریان دارد و خطاب آیه شامل نخبگان همهٔ ملل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴، ۴۴۷). براساس دیدگاه اهل لغت، ربانیون دو گروه می‌توانند باشند: نخست عالمان خودساخته و دیگر عالمان الهی (راغب، ۱۳۸۳: ۳۳۶) که البته هر دو معنا در اینجا می‌تواند صادق باشد؛ یعنی عالمان خودساخته و الهی اجازه ندارند در برابر آنچه در جامعه



می‌گذرد سکوت کنند. منظور از احبار هم دانشمندانی هستند که سخنشان در دل‌های مردم اثر می‌گذارد (همان: ۲۱۵). بنابراین، نخبگانی که می‌دانند سخنشان بر مردم تأثیرگذار است، اجازه سکوت در برابر حوادث جامعه را ندارند. اشاره به «قولهم الاثم» هم بیانگر این نکته است که تا زمانی که انقلاب در افکار پیدا نشود، نمی‌توان انتظار اصلاحات عمیق در جنبه‌های عملی را داشت. بنابراین، نخبگان باید از انقلاب فکری شروع کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱، ۴۴۶). نکته دیگر اینکه سکوت نخبگان در برابر گناهی که در اجتماع رخ می‌دهد بسیار بدتر از گناهی است که مردم بدان مرتکب می‌شوند زیرا در آیه پیشین، گناهان مردم را با عبارت «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده: ۶۲) نکوهش کرده است، اما در این آیه، سکوت نخبگان را با عبارت «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» مورد سرزنش قرار می‌دهد. «صنع» کاری است که آگاهانه و از روی طرح قبلی انجام می‌شود (راغب، ۱۳۸۳: ۴۹۳)، اما «عمل» کاری است که ناآگاهانه هم می‌تواند صورت گیرد. (همان: ۵۸۷). بنابراین، اگر مردم و مسئولان در جامعه کاری نادرست انجام می‌دهند، بخشی از آن ممکن است از روی ناآگاهی باشد، اما سکوت نخبگان در برابر این اعمال کاری است که آگاهانه و ماهرانه انجام می‌شود و به طبع مجازات بیشتری دارد (رازی، ۱۴۲۰: ۱۲، ۳۹۳). قرآن کریم هدف کلی تربیت دانشمندان را انداز مردم بیان می‌کند: «فَلَوْلَا تَفَرُّقٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَتَتَقَهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند، بیم‌دهنده باشد که آنان [از کيفر الهی] بترسند؟ (توبه: ۱۲۲).

براساس این، انذار مردم از سوی نخبگان با جهاد در راه خدا برابری می‌کند زیرا در این آیه خداوند دستور می‌دهد که مؤمنان همگی با هم به جهاد نروند، بلکه عده‌ای در پی تفقه در دین بروند و پس از تکمیل معلومات خود به سوی قوم خویش بازگردند و آن‌ها را انذار کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹، ۴۰۴). بنابراین، اگر نخبگان مهم‌ترین وظیفه خود را، که انتقاد از رفتارهای نادرست مردم و مسئولان است، فراموش کنند و برای رسیدن به مطاع دنیا در برابر خطاهای حاکمان و مردم سکوت کنند از مهم‌ترین رسالت خود غفلت کرده و در پیشگاه خداوند مسئول‌اند.

۲.۱. سکوت ناخواسته نخبگان

در آیات قرآن درباره سکوت ناخواسته‌ای که بر نخبگان تحمیل می‌شود چندان



سخن نرفته و این نوع از سکوت تقبیح هم نشده است زیرا مسئولیت این نوع از سکوت متوجه نخبگان نیست، بلکه مسئولیت آن بر عهده مردم و مسئولانی است که نخبگان را به انزوا می‌کشانند و اجازه اظهار نظر را از آنان سلب می‌کنند. آیه ذیل تنها آیه‌ای است که طبق برخی از تفاسیر اهل بیت (ع) می‌تواند به این بحث مربوط باشد: «فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَّشِيدٌ»؛ و چه بسیار شهرها را که ستمکار بودند، هلاکشان کردیم و [اینک] آن [شهرها] سقف‌هایش فرو ریخته است و [چه بسیار] چاه‌های متروک و کوشک‌های افراشته را (حج: ۴۵).

ظاهر آیه از شهرهایی سخن می‌گوید که ساکنانش از بین رفته‌اند و چاه‌های پرآب و کاخ‌های افراشته آن بلااستفاده مانده است، اما در تفاسیر اهل بیت (ع)، منظور از چاه‌های بلااستفاده، امام صامت و منظور از کاخ‌های برافراشته امام ناطق یاد شده است (صفر، ۱۴۰۴: ۵۲۵؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱، ۴۲۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳، ۸۹۳). از صالح‌جن سهل هم نقل شده است که وی، قصر مشید را به امام علی (ع) و بئر معطله را به فرزندان فاطمه تفسیر می‌کرد که از حکومت کنار زده شده‌اند (صدوق، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

چاه بیکار آن است که آب دارد، اما مردم از آن استفاده نمی‌کنند و تشبیه امام ساکت به آن ظریف است؛ زیرا آب مایه حیات ظاهری بوده و علم امام هم مایه حیات معنوی و روحانی است و همان‌گونه که اگر قومی آب زلالی در اختیار داشته باشند و از آن استفاده نکنند، سرزنش می‌شوند، اگر مردم از علم الهی امام هم استفاده نکنند سزاوار سرزنش می‌شوند. تفسیر قصر مشید به امام ناطق نیز به این معناست که هنگامی که امام در مسند حکومت قرار گیرد، همچون قصر محکمی است که از دور و نزدیک دیده‌ها را به خود جلب می‌کند و پناهگاهی برای همگان است، اما هنگامی که از مسند حکومت دور شود و مردم اطراف او را خالی کنند و نااهلان به جای او بنشینند، به چاه پرآبی می‌ماند که به‌دست فراموشی سپرده شده است و کسی از آن بهره نمی‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶، ۱۲۵). این روایات که از باب جری و تطبیق است می‌تواند به دانشمندان نیز تعمیم داده شود (طیب، ۱۳۷۸: ۹، ۳۱۳). بنابراین، نخبگان هر زمانه‌ای که مردم و مسئولان به آنها اعتنایی ندارند می‌توانند مصادیقی از این آیه باشند.

۲. سکوت نخبگان در روایات

سکوت نخبگان در روایات نیز آمده و هرچند طرح کلی بحث همان خطوط ارائه شده



در آیات است و در روایات نیز سکوت نخبگان در دو قالب کلی خودخواسته و تحمیلی مطرح می‌شود، اما نوع دیگری از سکوت نیز در روایات هست که عالمان و نخبگان به آن توصیه شده‌اند و به نوعی می‌توان آن را سکوت پسندیده دانست. دلیل آن نیز به آثار مفیدش در جامعه بازمی‌گردد. پس سکوت نخبگان را در لسان روایات می‌توان در دو قالب ناپسند و پسندیده پی گرفت.

۱.۲. سکوت ناپسند نخبگان

روایات بسیاری در نکوهش این سکوت از خاندان رسالت صادر شده است؛ امام عسکری (ع) به نقل از امام علی (ع) از قول رسول خدا (ص) نقل می‌کند که: «هر کس از دانشی مورد سؤال واقع شود و آن را پنهان کند درحالی که اظهارش واجب بوده و عذر تقیه هم نداشته باشد، روز قیامت در حالتی محشور می‌شود که لجامی از آتش بر دهان دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲، ۷۲).

این روایت با اندکی اختلاف در منابع سنی نیز گزارش شده است (ابن‌ماجه، بی‌تا: ۱، ۹۶؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ۲، ۱۷۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۴، ۱۳۸) و این امر می‌تواند نشان‌دهنده اصلت روایت باشد. امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «هرگاه دانشمند، دانش را از اهلش مخفی کند و نادان در یادگیری چیزی که از آن گریزی نیست فخرفروشی کند، بلا، بزرگ و عقوبت عظیم می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲، ۷۲).

مجلسی پس از بیان اخباری در این باره، نتیجه می‌گیرد که کتمان دانش از اهل آن و کسانی که آن را انکار نمی‌کنند و اظهارش نیز برای آنان ضرری ندارد، مذموم و در بسیاری از موارد حرام است (همان: ۷۳). در برخی روایات، سکوت نخبگان در مواردی که باید سخن بگویند، نوعی ظلم تلقی شده است: «عیسی بن مریم به بنی اسرائیل فرمود: حکمت را در اختیار نادانان نگذارید که در این صورت به حکمت ستم کرده‌اید و آن را از اهلش دریغ مدارید که در این صورت به اهل آن ستم کرده‌اید» (صدوق، ۱۴۱۷: ۳۸۲).

رسول خدا (ص) پرهیز نخبگان از سکوت را، به‌ویژه در زمان‌هایی که فتنه‌ها و بدعت‌ها ظهور می‌کند، لازم می‌داند و به عالمانی که در چنین شرایطی سکوت اختیار کنند، لعنت خدا را وعده داده است (برقی، ۱۳۳۰: ۱، ۲۳۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱، ۵۴). شارحان، بدعت را در روایت فوق در معنای عام آن گرفته و شامل هر نوع بدعتی دانسته‌اند که در اصول یا فروع دین ایجاد می‌شود (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۲، ۲۳۶). روایات دیگر، عالمانی را که حقایق را کتمان می‌کنند از اسلام خارج دانسته است: «هر کس بیعتی را بشکند یا پرچی را برای



گمراه ساختن مردم بلند کند یا دانشی را مخفی کند یا مالی را از روی ستم تصاحب کند یا ستمگری را در ستمش یاری رساند در حالی که می‌داند او ستمگر است، پس قطعاً از اسلام بیرون است» (راوندی، بی‌تا: ۱۲۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۳، ۱۲۳).

نتیجه اینکه سکوت نخبگان در زمان ظهور فتنه‌ها ناپسند است و آنها رسالت دارند در چنین شرایط حساسی با بیان خود، راه را برای همگان روشن کنند و آنچه را که خداوند برای آنها ارزانی داشته است در اختیار توده مردم قرار دهند و آنها را به راه راست رهنمون شوند.

۲.۲. سکوت پسندیده نخبگان

سکوت پسندیده نخبگان در دو قالب بیان شده است: نخست روایاتی که از ضرورت تقیه برای حفظ جان مؤمن سخن می‌گویند؛ این روایات بابی جداگانه در منابع روایی با همین نام دارند و تعداد آنها بسیار است. برای نمونه در المحاسن برقی حدود سی و پنج روایت (برقی، ۱۳۳۰: ۲۵۵-۲۵۹) و در کافی نزدیک به سی روایت درباره تقیه وجود دارد (کلینی، ۱۳۶۳: ۲، ۲۱۷-۲۲۱). البته تقیه مفهومی عام است که بخشی از آن مربوط به سکوت نخبگان بوده و آن جایی است که نخبگان بنا بر ضرورت‌های شرعی از اظهار حق چشم‌پوشی می‌کنند و به بیان دیگر شرایط اجتماع یا مخاطبان، آنها را به سکوت وامی‌دارد. این نوع سکوت، همان کتمان واجب است که پیش‌تر از آن سخن رفت زیرا ضرورتی شرعی، وجوب کتمان را در این موارد پشتیبانی می‌کند.

قالب دیگر سکوت پسندیده نخبگان، روایات «کتمان سر» است. این دسته در منابع روایی ذیل عنوان «باب الکتمان» گرد آمده‌اند (همان: ۲۲۱) البته در باب‌هایی چون «إن حدیثنا صعب مستصعب» (صفار، ۱۴۰۴: ۴۶؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۱، ۴۰۱) و ... نیز احادیثی از این دست می‌توان یافت. تفاوت این روایات با روایات باب تقیه این است که روایات تقیه به کتمان اسرار از دشمنان اهل بیت مربوط می‌شود، اما روایات این باب به کتمان اسرار از محبانی مربوط است که ظرفیت لازم را برای دریافت برخی حقایق ندارند؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «تفس کشیدن کسی که برای ظلمی که در حق ما شده محزون است، تسبیح قلمداد می‌شود و تلاشش در راه اعتدالی آرمان‌های ما عبادت است و پوشیدن اسرار ما جهاد در راه خداست» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲، ۶۴).

و امام علی (ع) می‌فرماید: «خیر دنیا و آخرت در مخفی داشتن اسرار و دوستی با نیکان است» (نوری، ۱۴۰۸: ۸، ۳۲۸).



کتمان سر در روایت نخست به کتمان اسرار اهل بیت مربوط است که در حد جهاد فی سبیل الله قلمداد شده و از نوع سکوت واجب است. در روایت دوم نیز منظور از آن، کتمان اسرار برادران دینی است که از آن تعبیر به خیر دنیا و آخرت شده و بنا به مورد، می‌تواند واجب یا مستحب باشد. در برخی روایات از کتمان اسرار برادران دینی هم سخن رفته است؛ چنان که می‌خوانیم: «روزی نزد حسین بن علی (ع) از تقیه سخن رفت. ایشان فرمودند: به خدا سوگند اگر ابوذر می‌دانست که چه در دل سلمان است، قطعاً او را می‌کشت در حالی که پیامبر آن دو را با هم برادر نمود. پس درباره سایر مردم چه می‌اندیشید؟ دانش دانشمندان دشوار و غیرقابل تحمل است؛ به گونه‌ای که جز پیامبران فرستاده و فرشتگان مقرب یا بندگانی که خداوند دلشان را با ایمان آزموده است، نمی‌توانند آن را حمل کنند» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱، ۴۰۲).

شارحان، مفهوم این روایت را کتمان اسرار از برادران دینی، علاوه بر کتمان آن از دشمنان، قلمداد کرده‌اند (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۷، ۵). برخی اسرار هست که باید حتی از برادران دینی هم پوشانده شود زیرا گاه آنها ظرفیت دریافت آن اسرار را ندارند. امام صادق (ع) خطاب به یکی از یاران خود به نام مدرک بن هزهاز می‌فرماید: «ای مدرک، امر ما تنها با پذیرش آن سامان نمی‌یابد، بلکه باید از آن نگهداری شود و از غیراهلش پوشیده داشته شود. به یاران ما سلام برسان و بگو که خداوند رحمت کند کسی را که مودت مردم را برای ما جلب کند و سخنانی از ما را برایشان بگوید که با آن آشنا هستند و چیزی را که انکار می‌کنند، به ایشان نگوید» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲، ۲۲۳).

این سکوت نه تنها برای نخبگان مذموم نیست، بلکه ممدوح است که باعث رشد دین می‌شود؛ چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «مردم به دو ویژگی فرمان داده شدند، اما آن دو را تباہ کردند و به چیزهای دیگر روی آوردند: صبر و مخفی داشتن اسرار» (همان: ۲۲۲). برخی عالمان در شرح این حدیث منظور از صبر و کتمان را صبر بر آزار و اذیت‌ها و مخفی داشتن دین از غیراهل آن قلمداد و هدف روایت را ترغیب به این دو امر عنوان کرده‌اند زیرا صبر و کتمان دو عامل مهم در حفظ دین و اهل آن هستند (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۹، ۱۲۷). در روایتی دیگر، امام می‌فرمایند که حاضر ساعدم را فدا کنم، ولی در شیعیان من صفت مخفی داشتن اسرار ایجاد شود (کلینی، ۱۳۶۳: ۲، ۲۲۱). روشن است که تعبیر به فدا نمودن ساعد از سوی امام برای بیان اهمیت مسئله است؛ یعنی اگر نخبگان چنین کنند و در



موقعی که لازم است سکوت اختیار کنند، سکوتشان در رشد دین تأثیرگذار است. از این رو، این سکوت را پسندیده نام نهاده‌ایم زیرا تبعات خوب و مفیدی برای جامعه اسلامی دارد. در برخی روایات نیز برای رعایت نکردن این سکوت از سوی نخبگان، وعده ذلت داده شده است؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: «امر ما به واسطه پوششی از میثاق پوشیده شده است. هر کس آن را از پرده دراندازد، خداوند او را خوار می‌سازد» (صغار، ۱۴۰۴: ۴۸).

همچنین خطاب به سلیمان بن خالد می‌فرماید: «ای سلیمان، شما بر دینی هستید که هر که آن را پوشیده بخشد، خداوند به او عزت می‌بخشد و هر که آن را از پرده دراندازد، خداوند او را خوار می‌سازد» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲، ۲۲۲) و خطاب به معلی بن خنیس می‌فرماید: «ای معلی، هر که امر ما را پوشیده ندارد، خداوند به واسطه آن او را در دنیا خوار می‌سازد و در آخرت، نورش را از برابر دیدگانش برمی‌دارد و او را در تاریکی ای قرار می‌دهد که او را به آتش رهنمون می‌شود. ای معلی، تقیه از آیین من و آیین پدران من است و کسی که تقیه نداشته باشد بی‌دین است» (همان: ۲۲۴).

۳. آثار سکوت نخبگان در روند تکاملی جامعه اسلامی

در این بخش به آثار مثبت سکوت پسندیده نخبگان و آثار منفی سکوت ناپسند ایشان بر روند تکاملی تمدن اسلامی خواهیم پرداخت.

۱.۳. تأثیر سکوت پسندیده نخبگان در جامعه اسلامی

آثار رازداری و تقیه را، به‌عنوان سکوت پسندیده نخبگان، در دو وجه فردی و اجتماعی می‌توان بررسی کرد، اما با توجه به موضوع مقاله حاضر، آثار فردی آن از مدار بحث این مقاله خارج است. بنابراین، تنها به بررسی آثار اجتماعی رازداری نخبگان، که در نهایت به تقویت جامعه اسلامی منجر می‌شود، می‌پردازیم.

۱.۱.۳. ماندگاری مکتب

یکی از مهم‌ترین آثار حفظ اسرار و سکوت پسندیده نخبگان، ماندگاری مکتب است. هر چند این مسئله درباره جریان‌های فکری به اثبات رسیده که هیچ‌گاه به کلی از بین نمی‌روند، بلکه ممکن است در شرایطی تضعیف شوند و پس از مدتی با یافتن امکانات، دوباره ظهور و بروز یابند، باین حال ماندگاری هر مکتب و فکری، به حضور و ادامه حیات پیروان آن مکتب است. نابودی بسیاری از مکاتب فلسفی و فکری که در تاریخ به‌دست



فراموشی سپرده شده‌اند و تنها نام و اطلاعاتی کلی از آنها باقی مانده است، در بیشتر موارد به دلیل نابودی پیروان آنها بوده است؛ برای مثال آیینی چون مانوی، با وجود داشتن بهترین وسیله ماندگاری، یعنی خط، به دلیل از دست دادن پیروانش، به تدریج به جریانی خاموش تبدیل شد یا آیین مزدکی که مکتب فلسفی خاص خود را داشته یا خط و زبان‌هایی چون سغدی، اوستایی، پهلوی، ایلامی و... به دلیل از دست دادن پیروان خود، از بین رفتند. اگر تمدن اسلامی هم بخواهد ماندگار شود و به حیات خود ادامه دهد باید پیروانش را حفظ کند و یکی از مهم‌ترین عوامل آن رازداری نخبگان است؛ چه بسا افراد عادی ظرفیت و توان تحلیل برخی اطلاعات را نداشته باشند و در اثر برخی اسراری که نخبگان به‌طور نسنجیده برایشان فاش می‌کنند اعتقادات خود را از دست دهند. اهل بیت نیز در زمان خود از این ابزار کارآمد برای حفظ پیروان خود بهره جستند و بر همین اساس بود که «تقیه» را به یاران خود آموختند و بسیار بر آن تأکید داشتند (برقی، ۱۳۳۰: ۲۵۵-۲۵۹؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۲، ۲۱۷-۲۲۱).

نکته مهم دیگر اینکه مردم نیز نباید در این زمینه انتظاری از نخبگان داشته باشند و آنها را برای افشای برخی اسراری که از آن آگاه‌اند تحت فشار قرار دهند. قرآن در این زمینه رهنمودی کلی برای مسلمانان ارائه داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّلْ لَكُمْ تَسْوُكُمْ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد، شما را اندوهناک می‌کند، مپرسید (مائده: ۱۰۱). یعنی ممکن است در رأس حکومت، مسائلی به‌وجود بیاید که حل آنها تنها با حوصله رهبری و مدیریت وی امکان‌پذیر است، آگاه شدن مردم از این مسائل، چیزی جز نگرانی و بار روانی برایشان دربر ندارد و مردم در حل این‌گونه مسائل عملاً دخالتی ندارند. اینجاست که رسالتی سنگین برعهده نخبگان نهاده می‌شود که اگر بر اسراری آگاهی یافتند از افشای آن خودداری کنند و اسباب تشویش اذهان عمومی را فراهم نکنند؛ مردم نیز در این حالت باید از اصرار بر افشای اسرار بپرهیزند.

۲.۱.۳. پیشگیری از ایجاد هزینه‌های بیشتر برای جامعه

افشای هر راز مگویی پیامدهایی به دنبال دارد؛ از جمله ایجاد هزینه برای دفع لوازم و پیامدهای افشای راز. این هزینه گاهی فقط اقتصادی بوده، اما اغلب به هزینه‌های گزاف‌تری نیاز است و گاه باعث ریخته شدن خون بسیاری از انسان‌ها می‌شود. بسیاری از متفکران، قتل‌عام شیعیان را در نیشابور و بغداد و... نتیجه عدم رازداری برخی از شیعیان دانسته‌اند (شریعتی، ۱۳۷۸: ۲۰۸). این مسئله برای امامان شیعه نیز دغدغه‌ای مهم و آزاردهنده بوده است



و در بسیاری موارد از عدم رازداری پیروان خود شکوه کرده‌اند. برای نمونه امام صادق (ع) می‌فرمایند: «امر ما پیوسته مخفی بود تا زمانی که در دست فرزندان کیسان قرار گرفت و آنها، آن را بر سر هر راه و ده‌کوره‌ای برملا ساختند» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲، ۲۲۳).

شاید برای پیشگیری از چنین هزینه‌هایی بود که امامان، افشاکنندگان اسرار اهل‌بیت را به‌شدت نکوهش می‌کردند و به چنین افرادی وعده ذلت و عذاب می‌دادند. به فرموده امام صادق (ع): «هرکه روزش را با افشای اسرار ما شروع کند، خداوند داغی آهن و تنگنای زندان را بر او چیره می‌سازد» (همان: ۳۷۲).

در برخی روایات، ضرر افشاکنندگان اسرار اهل‌بیت از آسیبی که دشمنان متوجه ایشان می‌کنند بیشتر دانسته شده است: «خداوند شما را رحمت کند، امر ما را فاش نسازید و از آن، جز به اهلش سخن نگویند؛ چرا که آسیبی که از این ناحیه متوجه ما می‌شود، از آسیبی که دشمن بر ما وارد می‌سازد، بیشتر است» (برقی، ۱۳۳۰: ۱، ۲۵۶).

و در روایاتی دیگر، از آن به قتل امام تعبیر شده است: «هرکس چیزی از رازهای ما را فاش سازد، همانند آن است که ما را، نه از روی سهو، بلکه از روی عمد به قتل رسانده است» (همان).

پس سکوت بجای نخبگان و پرهیز ایشان از افشای اسرار، از ایجاد هزینه‌های بیهوده برای جامعه اسلامی جلوگیری می‌کند و موجب می‌شود این سرمایه‌ها در راه اعتلای جامعه اسلامی صرف شود.

۲.۳. آثار سکوت ناپسند نخبگان در جوامع اسلامی

اکنون باید دید که آثار منفی سکوت ناپسند نخبگان در روند تکاملی جامعه اسلامی کدام است.

۱.۲.۳. دلسردی نخبگان از فعالیت در راستای پیشرفت جامعه

از پیامدهای منفی تحمیل سکوت بر نخبگان، دلسردی ایشان از تلاش برای پیشرفت جامعه است. در جامعه‌ای که انتقادهای سازنده نخبگان، با موضع‌گیری‌های تند مسئولان یا مردم مواجه شود، این قشر به تدریج از ادامه فعالیت دلسرد می‌شوند. در این میان عده‌ای به انزوا روی می‌آورند و از دخالت در تصمیم‌گیری‌های جامعه خودداری می‌کنند و عده‌ای هم با طمع رسیدن به مطامع دنیوی یا حفظ جایگاه خود، به چابلوسی حاکمان روی می‌آورند و در چنین شرایطی، جرئت انتقاد از بین می‌رود و هیچ‌کس نمی‌تواند از



ضعف‌های سیستم اجرایی انتقاد کند. نتیجه چنین فضایی، رکود و در بسیاری موارد واپس‌گرایی است. تاریخ نشان می‌دهد هرگاه چنین فضایی بر جامعه اسلامی حکم فرما شده، نتیجه‌ای جز عقب‌ماندگی مسلمانان نداشته است. برخورد حکومت‌های خودکامه اموی و عباسی با نخبگان جامعه و آثار منفی عالمان درباری که از گذشته تا حال در بدنه حکومت‌ها رخنه کرده و قدرت را پلی برای رسیدن به مطامع دنیوی خود قرار داده‌اند گواه این مدعاست. این آفت می‌تواند برای جامعه اسلامی ویرانگر باشد. امام حسین (ع) روی کار آمدن عالمان درباری را پیامد سکوت نخبگان قلمداد می‌کنند و مسئولیت این آسیب را متوجه نخبگان ساکت می‌دانند: «بیشترین مصیبت شامل حال شما (نخبگان) است که نتوانستید جایگاه واقعی علما را حفظ نمایید و در این خصوص مغلوب شدید و ای کاش شما شعورتان را در این رابطه به کار می‌گرفتید... درحالی که اگر بر آزار شکیبا بودید و به خاطر خدا تحمل به خرج می‌دادید، کارهایی را که خدا بر شما مقرر داشته بود، به شما باز می‌گردید... ولی شما جایگاه و موقعیت خود را به ستمکاران واگذاشتید و زمام کارهای خدا را به دست آنان سپردید و آنان هم به شبهات عمل کردند و در پی خواهش‌های نفسانی خود رفتند. آنچه موجب سلطه آنان بر این مقام شد، گریز شما از مرگ و شیفتگی‌تان به زندگی دنیوی بوده که سرانجام از شما جدا خواهد شد. شما با این روحیه و روش، ناتوانان را در چنگال این ستمکاران گرفتار کردید تا یکی برده‌وار سرکوفته باشد و دیگری بیچاره‌وار سرگرم تأمین آب و نان. فرمانروایان، خودسرانه مملکت را دستخوش حوادث ناخوشایند نمایند و رسوایی و ننگ هوس‌بازی را با پیروی کردن از تبهکاران و گستاخی بر خدای جبار، بر خود هموار سازند. در هر شهری سخنور درباری بر منبر فراز دارند و همه سرزمین اسلام بدون دفاع زیر پایشان افتاده و دستشان بر انجام هر کاری در تمام آن سرزمین‌ها باز است» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸).

۲.۲.۳. روحیه استبداد و قانون‌گریزی در مسئولان

در جامعه‌ای که صدای نخبگان با ابزار زر و زور خفه می‌شود، دیگر کسی توان انتقاد از ضعف‌های نظام را ندارد. در چنین فضایی یا نخبگان باید سکوت کنند یا اگر بخواهند حرفی بزنند، جز تعریف و تمجید از رفتارهای غلط حاکمان و توجیه عملکردهای ایشان نمی‌توانند چیزی بگویند. در چنین جامعه‌ای به تدریج روحیه استبداد و قانون‌گریزی در حاکمان پدید می‌آید و نتیجه طبیعی استبداد، واپس‌گرایی است. امام علی (ع) درباره این آفت بزرگ



می فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ که در صورت ترک آن، بدانتان بر شما مسلط خواهند شد. آنگاه دعا خواهید کرد، اما مستجاب نخواهد شد» (کلینی، ۱۳۶۳: ۷، ۵۲). اگر نخبگان سکوت پیشه کنند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند به تدریج اشرار به قدرت می‌رسند، در این صورت قانون‌گریزی و استبداد رواج می‌یابد و این آغاز زوال است. امام علی (ع) نخبگانی را که راه عافیت‌طلبی پیش می‌گیرند به مردگانی در میان زندگان تشبیه می‌کند و می‌فرماید: «دسته‌ای از ایشان، نه با قلب خود و نه با زبان و دست خود، منکر را انکار نمی‌کند؛ چنین فردی بسان مرده‌ای در میان زنده‌هاست. قطعاً امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را پیش می‌اندازد و نه روزی‌ای را می‌کاهد، و برتر از آن سخن عدلی است که نزد حاکمی ستمگر بر زبان رانده شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۷-۸۹).

سخن حقی که نزد حاکمی ستمگر گفته شود، از مسئولیت‌سنگین نخبگان در پرهیز از عافیت‌طلبی حکایت می‌کند. البته این عافیت‌طلبی هم در صورت وجود، از سوسه‌های شیطانی سرچشمه می‌گیرد زیرا گفتن سخن حق نه اجلی را پیش می‌اندازد و نه روزی‌ای را کم می‌کند. پس اگر کسی به دلیل ترس از جان یا خطرات دیگر از گفتن حق خودداری کند در دام شیطان اسیر شده است چراکه شیطان همواره پیروانش را می‌ترساند (برگرفته از آل عمران: ۱۷۵). امام حسین (ع) نخبگان جامعه را به علت سکوت در برابر حقوق پایمال شده ملت به شدت سرزنش می‌کند و می‌فرماید: «شما ای گروه پرقدرت، افرادی هستی معروف به علم و دانش و نامدار به خوبی و خیرخواهی و به واسطه خدا در دل مردم عظمت یافتید؛ به طوری که شخص شریف از شما حساب می‌برد و شخص ضعیف شما را گرامی می‌دارد. هرگاه حاجتمندان از دست یافتن به حاجت خود محروم شوند، برای رسیدن به آن شما را واسطه قرار می‌دهند. شما به هیبت فرمانروایان و بزرگواری بزرگان در راه گام برمی‌دارید. آیا همه اینها به این خاطر نیست که مردم به شما امید بسته‌اند تا به حق خدا قیام نمایید؟» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۷).

آنگاه در مقام توبیخ آنها به خاطر سکوتشان در قبال آنچه در جامعه می‌گذرد، می‌فرماید: «اکنون می‌بینید پیمان‌های خدا شکسته می‌شود، ولی ناراحت و هراسناک نمی‌شوید... عهد و پیمان رسول خدا (ص) خوار شده است. نابینایان و لالان و زمین‌گیرشدگان در همه شهرها بدون حمایت و کمک مانده‌اند و مورد دلسوزی واقع نمی‌شوند، در حالی که شما از منزلت و موقعیت خودتان برای کمک رساندن به آنان استفاده نمی‌کنید و با چاپلوسی و

سازش با ستمگران، امنیت خود را فراهم می‌آورد» (همان).

۳.۲.۳. تضعیف روحیه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه

در نظام حکومتی اسلام، امر به معروف و نهی از منکر جایگاه ویژه‌ای دارد؛ تا جایی که یکی از فروع عبادی دین قلمداد شده و در ردیف نماز و روزه و سایر اعمال عبادی قرار گرفته است، اما تحمیل سکوت بر نخبگان یا روی آوردن نخبگان به عافیت‌طلبی، کم‌کم این روحیه را در جامعه از بین می‌برد. تأکیدهای فراوانی که در روایات اهل بیت درباره عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، نشانه اهمیت این فریضه الهی در حفظ جامعه از لغزش‌ها و انحراف‌هاست. امام علی (ع) یکی از علت‌های هلاکت امت‌های پیشین را ترک امر به معروف و نهی از منکر قلمداد می‌کند:

خداوند سبحان، امت‌های پیشین را جز به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر

نفرین نکرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴، ۴۷۵).

امام باقر (ع) نیز انجام فریضه امر به معروف و ترک از منکر را، به‌ویژه از سوی نخبگان، باعث برپایی واجبات، امنیت اعتقادی، رونق و سلامت کسب‌وکار، اعاده حقوق، آبادی زمین و انتقام گرفتن از دشمنان و سامان یافتن امور قلمداد می‌کنند (کلینی، ۱۳۶۳: ۵، ۵۶). روی آوردن نخبگان به عافیت‌طلبی و سکوت موجب می‌شود روح امر به معروف و نهی از منکر در آنان از بین برود و تبعات ناشی از ترک این فریضه الهی دامن جامعه را بگیرد. تبعاتی که بسیار سنگین و پرهزینه است و جامعه را تا مرز تباهی و هلاکت تنزل می‌دهد؛ امام علی (ع) می‌فرماید: «امت‌های پیش از زمانی هلاک شدند که مرتکب گناه شدند و نخبگان‌شان، آنها را از آن بازداشتند و زمانی که آنها غرق معاصی شدند و نخبگان‌شان در قبال آن سکوت کردند، عذاب‌های الهی بر ایشان نازل شد» (همان: ۵۷).

۴.۲.۳. سایر پیامدها

به قدرت رسیدن حاکمان نالایق و سست‌عنصر در اثر بی‌توجهی نخبگان به تحولات سیاسی جامعه، (همان: ۷، ۵۲) محدود شدن داده‌ها و اطلاعات مسئولان برای تصمیم‌سازی و به دنبال آن بروز ضعف و نقص در تصمیم‌های کلان مدیریتی جامعه (شریف‌رضی، ۱۳۷۹: ۵۸۵) کاهش توانایی مسئولان در شناسایی و اصلاح اشتباهات سیستم (همان: ۵۷۱ و ۵۷۳) و در نهایت کاهش مشارکت اجتماعی نخبگان در امور فرهنگی و سیاسی از دیگر پیامدهای منفی سکوت ناپسند نخبگان جامعه است.



نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان موارد زیر را به‌عنوان ره‌آورد پژوهش ارائه داد:

۱. سکوت نخبگان از دیدگاه قرآن به دو نوع سکوت خواسته و ناخواسته تقسیم می‌شود.
۲. سکوت خودخواسته نخبگان اغلب در عافیت‌طلبی و دنیاخواهی آنان ریشه دارد و ناپسند است.
۳. در روایات اسلامی، سکوت نخبگان به دو نوع پسندیده و ناپسند تقسیم شده است.
۴. سکوت پسندیده به معنای رازداری و حفظ اسرار حکومت و پرهیز از بیان مطالبی ورای ظرفیت مردم است. این اسرار همچون امانتی الهی در اختیار نخبگان قرار دارد تا توده‌های مردم را با آن هدایت کنند.
۵. سکوت ناپسند به دو معنای هم‌دستی با حاکمان یا عافیت‌طلبی و ترک امر به معروف برای حفظ منافع شخصی است.
۶. رعایت سکوت پسندیده از سوی نخبگان باعث دوام مکتب، افزایش امنیت در جامعه و پیشگیری از تحمیل هزینه‌های بیهوده بر جامعه است.
۷. سکوت نابجای نخبگان باعث پیدایش روحیه استبداد و قانون‌گریزی در حاکمان، تضعیف روحیه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، دلسردی نخبگان از تلاش برای پیشرفت جامعه، محدود شدن اطلاعات مسئولان برای تصمیم‌سازی و به دنبال آن بروز ضعف و نقص در تصمیم‌های کلان مدیریتی جامعه و تبعات زاینبار دیگر می‌شود.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، بی‌چا.
- ابن‌ماجه، محمد بن یزید (بی‌تا). *سنن ابن‌ماجه*، تصحیح محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی‌چا.
- ابن‌حنبل، احمد (بی‌تا). *مسند احمد*، بیروت: دارصادر، بی‌چا.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰). *سنن ابی‌داود*، تصحیح سعید محمد لحم، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، بی‌چا.

- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱). صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، بی‌جا.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۳۰). المحاسن، تصحیح سیدجلال‌الدین حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌جا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۰۳: سنن الترمذی، تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم.
- جزائری، عبدالله (بی‌تا). تحفة السنیة فی شرح نخبة المحسنیة، نسخه خطی، میکروفیلم کتابخانه آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰). تفسیر مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌جا.
- راغب، حسین بن محمد (۱۳۸۳). المفردات فی غریب القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، قم: ذوی‌القربی، چاپ چهارم.
- راوندی، فضل‌الله (بی‌تا). النوادر، تصحیح سعیدرضا علی‌عسکری، قم: دارالحديث، بی‌جا.
- رشیدرضا، محمد (بی‌تا). تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة، چاپ دوم.
- سیدقطب، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲). فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، بی‌جا.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، بی‌جا.
- شریعتی، علی (۱۳۷۸). شیعه، مجموعه آثار شماره ۷، تهران: انتشارات الهام، چاپ هفتم.
- شریف رضی (۱۳۷۹). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نسیم حیات، چاپ دوم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۹). معانی الاخبار، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، بی‌جا.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۷). الامالی، تصحیح مؤسسه بعثت، قم: بعثت، چاپ اول.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات، تصحیح میرزا حسن کوچه‌باغی، تهران: علمی، بی‌جا.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، بی‌جا.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، بی‌جا.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌جا.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، بی‌جا.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، بی‌جا.
- فضل‌الله، محمدحسین (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک، بی‌جا.
- قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۷). تفسیر احسن‌الحديث، تهران: بنیاد بعثت، بی‌جا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم.
- مازندرانی، مولی محمد صالح (۱۴۲۱). شرح اصول الکافی، تصحیح سیدعلی عاشور، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: الوفاء، چاپ دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی‌جا.
- نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۸). مستدرک سفینة البحار، تصحیح حسن نمازی، قم: جامعه مدرسین، بی‌جا.
- نوری، حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل، تصحیح مؤسسه آل‌البیت، بیروت: مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول.
- روزنامه شرق، ۹۲/۸/۲۵.
- بیانات رهبری در جمع دانشجویان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲۳.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛ بازدید در ۹۲/۱۱/۲۰